

اگر طلاق بدست زنها افتد...

اجتماع ماهر روزناظر صحنه‌های دلخراشی از بدبختی‌های گوناگونی است که در اثر عوامل مختلفه خواه و ناخواه دامن گیر نوع بشر شده، و پیوسته یک‌کده با این گرفتاریها دست بگریبانند. یکی از صحنه‌ها اختلافاتی است که در محیط خانواده کی میان زن و مرد ایجاد شده و بالاخره منجر بطلاق و جدائی میشود.

بدیهی است طرفداران عقائد و مسلکهای مختلف، همیشه از این حوادث و اتفاقات استفاده تبلیغاتی نموده با انتشار مقالات و نوشته‌های متعدد از آن مردم‌راه پیروی از عقیده و مسلک خود متوجه میکنند.

هم اکنون که بدنبال اختلافات غیر قابل احترام و روز افزون خانواده کی کمیسیون دروزارت داد کستری مشغول رسیدگی و بررسی قسمتی از قانون مدنی مربوط با ازدواج و طلاق است میدانی برای تبلیغات طرفداران تمدن جدید پیدا شده است، هفته‌ای نمیکند که مقالات و مطالبی در این زمینه در مجلات و روزنامه‌ها درج نشود.

گاهی بشدت ماده (۱۱۳۳) قانونی مدنی را که میگوید: «مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد» مورد اعتراض قرار داده و زمانی به محرومیت زن از تقاضای طلاق و حق نگهداری فرزند بعد از گذشتن دوران سرپرستی (ماده ۱۱۶۹ قانون

مدنی) سخت می‌تازند. گاهی منظرهٔ بیرون رفتن زن را از خانهٔ شوهرش بعد از طلاق و بی‌سرپرست شدن اطفال را بر صفحات مجلات منعکس کرده و باید ترین حربهٔ تبلیغاتی و تحریک احساسات مردم بگمان خود می‌خواهند بر اغراض شوم خود دست یابند. اگر از علت ازدواج نکردن جوانان سؤال میشود فوراً از فرصت استفاده کرده تنها مانع را سنگینی شرائط ازدواج و سبب آن را هم عدم حمایت قوانین مدنی از زن معرفی میکنند!

بهر حال اگر چه موارد اعتراض و اشکال آنها بر محور ثابتهای دورنمیزند ولی آنچه بیشتر مورد توجه و علاقه آنها میباشد در نوشته‌هایشان دیده میشود این است که زن هم مثل مرد حق داشته باشد هر وقت که دلش خواست طبق موازین حقوق بین‌المللی که بقول این نویسندگان مبتنی بر رعایت عدالت اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد است از شوهرش طلاق بگیرد.

يك آمار جالب

خوبست قبل از آنکه در این مورد قضاوت و اظهار نظری کرده باشیم خوانندگان عزیز را متوجه آماری نمایم که در چهارم بهمن ماه گذشته در یکی از نشریات هفتگی معروف منتشر شد تا ملاحظه فرمائید چگونه کار طلاق در کشورهای هائی که با اصطلاح از ممالک راقیه جهان بشمار می‌روند بسر حد رسوائی رسیده است (دقت کنید).

این نشریه در ضمن مقالهٔ خود نوشته بود «در کنگرهٔ عمومی انجمن که چندی قبل در شهر استراسبورگ تشکیل یافت رئیس انجمن آمار جالبی را که توسط اعضای انجمن در کشورهای مختلفه تهیه شده بود باطلاع اعضاء کنگره رسانید. طبق این آمار در فرانسه معادل ۲۷ درصد از طلاقهائی که بین زن و شوهر هادری طی یکسال اخیر صورت گرفته در نتیجه افراط زن در «مدیرستی» بوده و این رقم در آلمان معادل ۳۳ در صد و در هلند ۳۶ درصد و در سوئد ۱۸ درصد است با اینکه هر خانم یاریسی که بدنبال مدد می‌رود بقرض اینکه يك مدپرست افراطی هم نباشد بطور متوسط در طی یکسال مبلغ سیصد هزار فرانک (در حدود ۵ هزار تومان) صرف مخارج زائید و بیپهوده‌ای میکند

که فقط عنوان مدارد و این مخارج هنگفت نه بر زیبایی او چیزی میافزاید و نه مقام و شخصیتش را بالا میبرد و نه صرف آسایش و بهبود وضع زندگی خود و خانواده اش میشود. ۱۱۱.

آری این يك نمونه از وضع کشورهای متمدنی است که با اصطلاح طرفداران تمدن جدید؛ قوانین آنها مبتنی بر رعایت عدالت اجتماعی و تساوی حقوق زن و مرد است.

اگر در آمار بالا درست دقت شود سرانجام و نتیجه شوم حق طلاق برای زن بنحو روشنی واضح میگردد زیرا وقتی که در کشور متمدنی مثل فرانسه و آلمان پنجم متوسط ۳۰ درصد از طلاقها و بهم ریختن اساس خانواده و بی سرپرست گذاشتن اطفال بی گناه مربوط به يك مطلب بسیار بی ارزش و ناچیز مانند مدیریت باشد علت ۷۰ درصد بقیه طلاقها خود بخود معلوم و روشن است، وقتی خانمی یا اینکه شوهرش در سال ۵ هزار تومان برای مخارج زائداو که بگواهی خودشان نه شخصیتش را بالا میبرد و نه بر زیبایی او میافزاید و نه صرف آسایش خانواده اش میشود میپردازد معذک باین اندازه اکتفا نکرده و با افراط در مدیریت اساس زندگی را درهم میپاشد و در محکمه تقاضای طلاق میکند، آیا میشود باور کرد که سایر خانمهای تربیت شده در این محیط بعنوان علاقه مندی بدیگران؛ و یا بجرم فقر و تنگدستی شوهران، و یا دنبال سایر شهوت پرستیها و یا امور خیلی کوچک تر از اینها در محکمه تقاضای طلاق نکنند؟ ۱۲.

نگارنده گاه و بیگاه از خود می پرسد که آیا طرفداران تساوی حقوق زن و مرد خصوصاً تصویب حق طلاق برای زن راستی نمیدانند و در واقع بعنوان يك نوع «مد» از اینهم تعقیب میکنند؟ و یا با درک مفاسد و زیان آن باز از آن طرفداری مینمایند؟ آیا منظره بیرون رفتن زن از خانه شوهر بعد از طلاق اگر بخاطر مد و بتقاضای زن باشد رقت آور نیست؟ آیا اطفال بی سرپرست آنها در زیر بار مظالم نامادری اطفالی کینه جو و شقی بار نمیآیند؟ فقط اگر طلاق بجرم افراط زن در امور بیپوده و از طرف مرد باشد

رقت آور است .

مادران و وظیفه شناس

یکی از قضات عالی رتبه در ضمن مقاله نوشته بود: «مجله نیوزویک» در باره تشکیلات وحشت آور جوانان در نیویورک چنین مینویسد: تنها پسر هادست بشرارت و جنایت نمی زنند، بلکه دخترها نیز برای خود دسته بندیهای دارند که از تشکیلات فرعی دسته های مختلف بشمار میرود. در یکی از حملات هفت دختر شرکت داشتند و از جمله آنان «گیل دیدو» دختر پلیس ناحیه بود. اغلب اینها کسانی هستند که بعلت اشتغال مادرانشان در کارخانه ها و فروشگاه ها و تجارتخانه ها و شب نشینها از مهر مادری و تربیت خانوادگی محروم بوده اند .

اینهم يك نمونه دیگر از نتیجه تساوی حقوقی که خواهان آنند، آیا بازهم باید گفت ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی (محروم بودن زن از حق حضانت بعد از انتقال مبنی بر عدالت اجتماعی نیست؟ و عدالت اجتماعی آن است که اطفال را در اختیار مادرها گذاشت تا با شرکت آنها در فروشگاه ها و شب نشینها و در بدری اطفال هر روز بر تعداد این دسته های جنایت کار و منحرف افزوده شود؟ .

مینویسند: وقتی دختری سرنوشت خود را بدست مردی می سپارد که هیچگونه تأمینی از طرف او ندارد ناچار است برای حفظ موجودیت خود تا آنجا که میتواند شرائط سنگین تری برای قبول ازدواج قائل شود و این سنگینی شرائط مانع ازدواج جوانان است، ولی اگر زن حق طلاق داشته باشد این مانع پیش نمی آید .

چقدر اشتباه رفته اند؛ البته دختری که هیچگونه تأمین از طرف مرد ندارد باید شرائط ازدواج بار سنگین کند ولی باید پرسید این عدم تأمین از کجا سر چشمه گرفته؟ آیا مردی که دارای تربیت صحیح مذهبی است و آن همه توصیه و سفارشات را از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در باره رفتار با زن ها دیده است مرد غیر قابل اطمینانی است؟ آیا کسی که معتقد است زن در خانه شوهر نهایت احترام و شخصیت را دارد که حتی در مقابل شوهر دادن به بچه خود حق مطالبه اجرت از شوهرش را دارد قابل زندگی

نیست و باید شرائط ازدواج را سنگین گرفت ؟ .

هیچ‌میشود باور کرد که مسلمانان بدون جهت و فقط بخاطر اینکه قانون باو حق طلاق داده اساس ازدواجی را که با آن‌همه شور و شعف بپا ساخته‌اند هم ریزد ؛ اگر چنین کند باید گفت مسلمان درستی نیست .

علت حقیقی

بعقیده ماعده چیزی که سبب درهم ریختن شالوده زندگی شیرین و پر قیمت خانوادگی و زناشویی است همان مناظری است که دنیای متمدن برای ایجاد انواع شهوترانی بوجود آورده و بسیاری از جوانان را فریفته و بی اختیار در دریای موج و بیکران عیاشی و شهوترانی چنان غرق کرده که ارزشی برای خانه و زندگی وزن و فرزند و مفهومی برای صمیمیت و عطف قائل نیستند وقتی که برخلاف دستورات مقدس آسمانی مراکز فساد برای اطفاء غرائز جنسی که بزرگترین محرک جوانان برای ازدواج و ادامه آنست براه افتاد دیگر انتظاری برای اهمیت و اعتناء جوانان بزن و زندگی نباید داشت .

مگر مضمون ماده ۱۱۳۳ (اختصاص حق طلاق بمرد) یکی از حقوق مسلم مردان از هزار و سیصد سال قبل در ایران و سایر ممالک اسلامی نیست؟ پس چرا دخترها در سابق بدون ترس و بدون سنگین کردن شرائط ازدواج زندگی خانوادگی را شروع می‌کردند و چرا طلاق بندرت اتفاق می‌افتاد ؟ .

پاسخ تمام این سؤاها روشن است زیرا آنچه در سابق بود صمیمیت و محبت ناشی از تعالیم عالیة اسلامی بود و آنچه جایگزین آن شده است بی بندوباری ناشی از جنبه‌های غلط تمدن کنونی و فرو رفتن جوانان در سیلاب شهوت است .

با کمال جرأت میتوان گفت که دادن حق طلاق به زن نه تنها از شدت اختلافات تأسف آور خانوادگی نمیکاهد بلکه بهترین وسیله برای توسعه دستکاه‌های فساد شده وضع ازدواج را بسرحد رسوائی میرساند و بعقیده نویسنده راه منحصر برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی و کثرت طلاق‌های اسف‌آورو خانمان سوز رعایت نکات زیر است :

۱ - توسعه تعالیم و دستورات دینی خصوصاً آنچه مربوط بر روابط بین زن و شوهر و پدر و مادر و اطفال است .

۲ - تشکیل محاکم صحیح برای جلوگیری از تعدیات مردان خود خواه و متجاوزی که با دور افتادن از احکام مقدس اسلامی حقوق زنهارا کوچک و نادیده میگیرند - محاکمی که نمونه‌های از دستورات عالییه قضائی اسلام بوده باشد و اقامه دعوی و صدور رأی نهائی در آن حداکثر از چند روز تجاوز نکند نه محاکمی که حداقل نوبت در آن شش ماه و یکسال باشد ؛

بدیهی است وقتی زنی برای مطالبه مخارج روزانه و شکایت از تعدیات شوهرش در محکمه اقامه دعوی میکند تعیین نوبت شش ماهه برای محاکمه زن گرسنه چه آثار شوم و خلاف عفتی دنبال دارد .

ما امید داریم کلیه کسانی که درباره این مسأله حیاتی مطالعه میکنند یا چیزی مینویسند در قضاوت خود عجله نکنند و تمام جوانب مطلب را مورد دقت و بررسی قرار دهند و با سهل انگاری یا غلبه احساسات اجتماع خود را بپرتگاه فساد سوق ندهند اگر چه بحث درباره مفاسد و اگذاری حق طلاق بزن در کشور ما که اکثریت قریب با اتفاق آن مسلمان و مذهب بر سنن پیش اسلام و مذهب اثنی عشری است بیشتر برای رفع اشتباه و روشن شدن اذهان است و الا واضح است که چنین چیزی در مملکت ما هرگز انجام پذیر نخواهد بود .